

{هَذَا خَلْقُ اللَّهِ} - الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْإِسْمِيَّةُ

الدَّرْسُ الخَامِسُ



قواعد

در زبان عربی دو نوع جمله داریم: «جمله فعلیه» و «جمله اسمیه» که هر کدام ریزه‌کاری‌های خاص خودشان را دارند. این درس پیش‌نیاز یادگیری خیلی از درس‌های دیگر است؛ پس خوب حواستان را جمع کنید. به هر حال موضوع این درس همان «انواع جملات در زبان عربی» است.

نقشه راه



در این درس می‌خواهیم:

- ① با انواع جملات در زبان عربی آشنا شویم.
- ② تعریف و ساختار جمله فعلیه را یاد بگیریم.
- ③ با فاعل و مفعول آشنا شویم و اطلاعاتمان را دربارهٔ صفت و مضاف‌الیه کامل کنیم.
- ④ ریزه‌کاری‌های جمله فعلیه را بررسی کنیم.
- ⑤ تعریف و ساختار جمله اسمیه را یاد بگیریم.
- ⑥ با مبتدا و خبر (و البته انواع خبر) آشنا شویم.
- ⑦ ریزه‌کاری‌های جمله اسمیه را بررسی کنیم.
- ⑧ و یاد بگیریم جملات را در عربی شمارش کنیم.



جمله فعلیه



به مثال‌های زیر دقت کنید:

يُطَالِعُ الطالبُ دروسه بَدَقَّة: دانش‌آموز درس‌هایش را به‌دقت مطالعه می‌کند. **حَضَرَ** الزملاءُ في صالةِ الإمتحان: هم‌شاگردی‌ها در سالن امتحان حاضر شدند. جملات بالا با فعل شروع شده‌اند. ما در زبان فارسی جملات کمی داریم که با فعل آغاز شوند، اما در عربی این‌گونه نیست. به هر حال، به این مدل جملات در زبان عربی **جمله فعلیه** می‌گوییم.

تعریف: جمله فعلیه، جمله‌ای است که حتماً با فعل شروع می‌شود.

جمله فعلیه، به‌جز فعل یک رکن اصلی دیگر هم دارد که آن **فاعل** است. تعریف فاعل یادتان هست؟! اسمی که انجام فعل یا روی دادن حالت به آن نسبت داده می‌شود. همهٔ فعل‌ها، فاعل دارند^۱ بنابراین باید با فاعل بیشتر آشنا شویم.

فاعل



با هم مثال ببینیم:

يَعْتَبِرُ العاقلُ بتجارب ماضیه: عاقل از تجربه‌های گذشته‌اش عبرت می‌گیرد؛ همان‌طور که می‌بینید، انجام فعل «يَعْتَبِرُ» به «العاقل» نسبت داده شده. می‌توانیم بپرسیم:

فعل فاعل

«چه کسی از تجربه‌های گذشته‌اش عبرت می‌گیرد؟!» که جواب «العاقل» است؛ پس «العاقل» همان فاعل ماست.

تَعِيشُ الأسماءُ في مياه الأنهار والبحار: ماهی‌ها در آب‌های رودها و دریاها زندگی می‌کنند.

فعل فاعل

چه چیزهایی در آب‌های رودها و دریاها زندگی می‌کنند؟ ← «الأسماء» که همان فاعل ماست.

جزئی‌تر نگاه کنیم



① حتماً یادتان هست که در درسنامهٔ درس‌های «۳» و «۴» گفتیم که بیشتر با هم در مورد «لازم و متعدی» حرف می‌زنیم. الوعدہ وفا! فعل‌های لازم، فعل‌هایی‌اند که برای کامل شدن معنیانشان، فقط و فقط فاعل می‌خواهند؛^۲ پس ساختار جمله فعلیه لازم بدین‌گونه است:

فعل + فاعل + ... (وابسته‌های معنایی)

۱. البته به‌جز افعال مجهول و افعال ناقصه.

۲. درحقیقت نیازی به مفعول به ندارند!

نکته مکمل

منظورمان از وابسته‌های معنایی مثلاً صفت، جار و مجرور و ... است که به موقعش بررسی‌شان می‌کنیم. اینجا خواستیم بگوییم دو رکن اصلی جمله فعلیه لازم، فعل و فاعل اند.

۲) از اینجا به بعد با هم قرار می‌گذاریم که طبق قواعد عربی، هر نقش فقط و فقط یک کلمه است؛ مثلاً بالمناسبة اینجا ذکر می‌کنیم که:

فاعل فقط و فقط یک کلمه است؛ یعنی ممکن است صفت یا مضاف‌الیه بگیرد. قرارمان این است که طبق دستور زبان عربی، هر نقش فقط یک کلمه باشد: **يُدْرُسُ هُوَ** التلاميذ في مدرسة صغيرة: این دانش‌آموزان در مدرسه‌ای کوچک درس می‌خوانند.
فعل فاعل وابسته فاعل

جَلَسَ أعضاء الأسرة أمام التلفاز: اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند.
فاعل مضاف‌الیه

عصفت رياحٌ شديدةٌ أمس: دیروز، بادهای شدیدی وزیدند.
فاعل صفت

۳) فاعل را غالباً با علامت «**مُ**»، «**ان**»، «**ون**» در عبارت‌ها خواهید دید: **جَمَعَ** الفلاح محصول المزرعة: کشاورز، محصول مزرعه را جمع کرد.
فاعل

جَمَعَ الفلاحان محصول المزرعة: دو کشاورز، محصول مزرعه را جمع کردند.
فاعل

جَمَعَ الفلاحون محصول المزرعة: کشاورزان، محصول مزرعه را جمع کردند.
فاعل

۴) خوب به مثال‌های بالا دقت کنید؛ احتمالاً از درس ۱ یادتان مانده که فعل غایب ابتدای جمله حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد، به شکل مفرد آفتابی می‌شود؛ در مثال‌های «۲» و «۳» هرچند «الفلاحان، الفلاحون» مفرد نیستند، اما چون داریم از فعل غایب در ابتدای جمله استفاده می‌کنیم، طبق دستور زبان عربی، فعل را به صورت مفرد می‌آوریم. واضح است که در این دو حالت، فعل‌ها به صورت جمع در فارسی ترجمه می‌شوند.

نکته مکمل

اگر فعل پس از اسم بیاید (یعنی مثال‌ها را کمی تغییر بدهیم)، باید فعل و اسم را از نظر صیغه مطابقت بدهیم:

جَمَعَ الفلاحان **تغییر** الفلاحان جمعاً ... **جَمَعَ** الفلاحون **تغییر** الفلاحون جمعوا ...
مبتدا خبر (فعل) مبتدا خبر (فعل)

جلوتر خواهید دید که در این حالت، اسم‌های ابتدای جمله مبتدا محسوب می‌شوند و ضمیرهای «الف، و» فاعل اند.

۵) باید اضافه کنیم که فعل و فاعل از نظر جنس با هم مطابقت دارند:

يَعْفِرُ الله ذنوب الناس. **سَمِعَ** الصيادون صوتاً مرعباً. **تَذَهَبُ** البنات إلى السوق. **تحفظ** المؤمنات حجابهن.
مذکر مؤنث مذکر مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث

نکته مکمل

کلاً ما در عربی، جمع غیرانسان را در حکم مفرد مؤنث حساب می‌کنیم؛ یعنی فعل، ضمیر، اسم اشاره و ... مربوط به آن را به صورت مفرد مؤنث می‌آوریم:

تنقطع الأشجار في الغابة. **تنتشر** الأخبار في الصحف.
مفرد مؤنث جمع غیرانسان مفرد مؤنث جمع غیرانسان

تمرین تستی

۱- «..... الزُّوَّارُ إِلَى كَرْبَلَاءِ الْمَقْدَسَةِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!» عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

(۱) يُسَافِرُ (۲) يُسَافِرُونَ
(۳) سَافَرُوا (۴) سَافَر

۲- عَيِّنِ الْفَاعِلَ مَوْصُوفاً:

(۱) جاءت حافلة المدرسة فركبتها التلميذات سريعاً!
(۲) حصل لاعب إيراني على الجائزة الذهبية في المسابقة!
(۳) ما قسم الله شيئاً أفضل من العقل بين عباده!
(۴) أعطى المدير مسئولية المكتبة إلى زميلي!

۱. هرچند از نظر معنا داستان فرق می‌کند که محل بحث کنکور نیست.

۲. یعنی همان علامت‌های رفع که در درس ۶ بیشتر توضیحشان می‌دهیم.

پاسخ

- ۱- اول اینکه با توجه به «السنة الماضية: سال گذشته» باید از فعل ماضی استفاده کنیم (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). دوم اینکه چون فعل غایب ابتدای جمله داریم و فاعلش هم به صورت یک اسم مستقل آمده، باید فعل را به صورت مفرد بیابیم (رد گزینه «۳»).
- ۲- در گزینه «۲»، «لَاعَبَ» فاعلِ «حَصَلَ» و «إيراني» صفتش است. در گزینه «۱»، «حافلة» فاعلِ «جاءت» است که مضاف‌الیه (المدرسة) گرفته و «التلميذات» فاعلِ «ركبت» است. در گزینه «۳»، «اللّه» فاعل است (این کلمه هیچ‌گاه موصوف و مضاف نمی‌شود). در گزینه «۴»، «المدير» فاعلِ «أعطى» است. به هر حال گزینه «۲» پاسخ تست است.

۶ در جمله‌ای که فعل نباشد، فاعل هم نداریم: ثمرة العلم إخلاص العمل: میوه دانش، خالص کردن عمل است. فعلی نداریم که بخواهیم فاعل داشته باشیم. دقت کنید که «است» از دل جمله اسمیه بیرون آمده!

نکته مکمل افعال مجهول و نیز فعل‌های «کان، صار، أضح، لیس» هم فاعل نمی‌گیرند!

۷ فاعل، همیشه و همیشه بعد از فعل سروکله‌اش پیدا می‌شود؛ بنابراین قبل از فعل، اصلاً دنبال فاعل نگردید:

سَهَرُ الحارِسُ اللیل کله: نگهبان، تمام شب را بیدار ماند. الحارِسُ سَهَرُ اللیل کله. (جلوتر می‌بینید که فاعل «سَهَر» ضمیر «هو» مستتر است.)
فعل فاعل مبتدا خبر (فعل)

۸ گاهی ممکن است بین فعل و فاعل فاصله بیفتد؛ بنابراین توصیه می‌کنیم که در پیدا کردن فاعل اصلاً عجله نکنید:

نَجَّحَ في مسابقة كرة القدم فريقٌ صفنا: تیم کلاس ما در مسابقه فوتبال برنده شد؛ «فريق» فاعلِ «نَجَّح» است که بینشان «في مسابقة كرة القدم» فاصله انداخته.
فعل فاعل

تمرین تستی

۱- عیّن عبارة یوجَد فیها فاعل:

- (۱) أدب المرء خیر من ذهبه!
(۲) تقدّم التلاميذ في العربية ملحوظاً!
(۳) كان الفرزدق محباً لأهل البيت!
(۴) يشتغل في المصنع أخي الأكبر!

۲- عیّن الخطأ (عن قواعد الفعل و الفاعل):

- (۱) نحجت الطالبات في امتحان اللغة الإنجليزية!
(۲) إمتأ الملاعب بالمتفرجين قبل دقائق!
(۳) تنمو هذه الشجرات من حبوب صغيرة!
(۴) شارك الآباء في حفلة يوم المعلم!

۳- عیّن الصحيح في تعيين الفاعل:

- (۱) سار إلى بلاد كبيرة صديقي الحميم! (صديق)
(۲) تنبعث من هذه الأسماك أضواء جميلة! (هذه)
(۳) الولد يمشي بسرعة قليلة في الرصيف! (الولد)
(۴) علّمنا الدروس معلّم حاذق! (معلّم حاذق)

پاسخ

- ۱- بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: در این گزینه فعل نداریم که بخواهیم فاعل داشته باشیم. / گزینه «۲»: «پیشرفت دانش آموزان در عربی، قابل ملاحظه است». «تقدّم» مصدر است نه فعل. این را معنای عبارت به ما می‌گوید. / گزینه «۳»: «کان» داریم؛ پس قضیه فاعل منتفی است. / گزینه «۴»: «یشتغل» فعل و «أخ» فاعلش است. (پاسخ: گزینه «۴»)
- ۲- در گزینه «۲»، «الملاعب» جمع غیرانسان است و فعلش باید به صورت مفرد مؤنث بیاید ← إمتأ الملاعب. در گزینه «۱» دقت کنید که درحقیقت آخر فعل ساکن است (نحجت) و چون به اسم «ال» دار رسیده، کسره گرفته تا راحت‌تر خوانده شود. حتماً می‌دانید که در گزینه «۴»، «شارك» چون به «الآباء» نسبت داده شده، ابتدای جمله سروکله‌اش به صورت مفرد پیدا شده. (پاسخ: گزینه «۲»)
- ۳- با هم گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینه «۱»: «صديق» فاعل «ساز» به راه افتاد، حرکت کرد» است. بین فعل و فاعل فاصله افتاده. / گزینه «۲»: «نورهای زیبای از این ماهی‌ها فرستاده می‌شود». «أضواء» فاعل «تنبعث» است نه «هذه». / گزینه «۳»: فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید. / گزینه «۴»: هر نقش، فقط یک کلمه: «معلّم» فاعل و «حاذق» صفتش است. بنابراین گزینه «۱» پاسخ تستمان است.

انواع فاعل

فاعل در عربی سه نوع است که کتاب درسی فقط یک نوع از آن را گفته. ما هر سه نوعش را برای شما توضیح می‌دهیم تا راحت‌تر و سریع‌تر به تست‌ها پاسخ بدهید:

① **اسم ظاهر:** یعنی اسمی که به صورت مستقل پس از فعل می‌آید:

إشْتَرَى الأبُ حاسوباً لولده. (فاعل (اسم ظاهر)
تتفاهمُ الحيواناتُ بلغة عامة. (فاعل (اسم ظاهر) فعل

② **ضمير بارز:** یعنی همان ضمایر و شناسه‌هایی که فعل‌ها را همراهی می‌کنند:

المُزارعون يستخدمون السياح حول مزارعهم. (مبتدا فعل و فاعلش ضمير بارز «و»
أنتِ عَرَشْتِ غرساً في هذا الأسبوع. (فعل و فاعلش ضمير بارز «ت»

③ **ضمير مستتر:** مستتر یعنی پنهان. وقتی فاعلمان نه اسم ظاهر باشد و نه ضمیر بارز، دست به دامن ضمیر مستتر می‌شویم؛ یعنی ضمیری که درون فعل پنهان شده است:

تبدأ بالكلام بعد التفكير عنه. (فعل و فاعلش ضمير مستتر «نحو»
اقرأ هذه المقالة المفيدة رجاءً. (فعل و فاعلش ضمير مستتر «أنت»

تمرین تستی

۱- عین الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

- (۱) لا يُعرِّضُ العاقلُ نفسه للثَّهمِ!
(۲) أكرهُ مجالسةَ هذا الرجلِ لفحشه!
(۳) تجتنبُ المسلمةُ عن الغيبةِ في حياتها!
(۴) يلتزم هؤلاء الطلابُ بأداب الصفِّ!

۲- عین الخطأ في تعيين الفاعل:

- (۱) أخرجتُ الأفكارَ السلبيةَ من ذهني! (ضمير بارز «ت»
(۲) حاولي للوصول إلى المكانة العالية في العلم! (ضمير بارز «ي»
(۳) يقتربُ الحيوان المفترس من صيده! (الحيوان)
(۴) حافظ أنشدَ ملمات في ذروة الجمال! (حافظ)

پاسخ

- ۱- «أكره»: ناپسند می‌شمارم» فعل مضارع از صیغه متکلم وحده و فاعلش ضمیر مستتر «أنا» است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «العاقل، المسلمة، هؤلاء» فاعل از نوع اسم ظاهرند. (پاسخ: گزینه «۲»)
۲- قبلاً گفتیم که فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید. فاعل فعل «أُنشدَ» ضمیر مستتر «هو» است. (پاسخ: گزینه «۴»)

مفعول یا مفعول به

درباره فعل لازم حرف زدیم: فعلی که برای کامل شدن معنایش فاعل می‌خواهد و بس:

قد تزيّنت السماءُ بنجوم كثيرة: آسمان با ستاره‌هایی فراوان زینت داده شده است.
فعل لازم فاعل

أما همه فعل‌ها که این‌طور نیستند: يقرأ الطالبُ ... : دانش‌آموز می‌خواند ...
فعل فاعل

الآن معنای جمله کامل نشده و ناقص مانده. «يقرأ» برای کامل شدن معنایش علاوه بر فاعل، یک کلمه دیگر هم می‌خواهد. می‌توانیم سؤال کنیم: «دانش‌آموز چه چیزی را می‌خواند؟!» و مثلاً پاسخ بدهیم: «مجله را»؛ يقرأ الطالبُ المجلَّةَ: دانش‌آموز مجله را می‌خواند.

فعل متعدی فاعل مفعول

تعریف: به فعل‌هایی مثل «يقرأ» که برای کامل شدن معنایشان، علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارند، افعال متعدی می‌گوییم.

تعریف: مفعول (یا مفعول به) کلمه‌ای است که کار روی آن انجام می‌شود. (در مثال بالا، «المجلة» مفعول است؛ عمل خواندن توسط دانش‌آموز روی آن انجام شده.)

يُشاهدُ الناسُ غيمةً في السماء: مردم در آسمان، ابری را مشاهده می‌کنند.
فعل متعدی فاعل مفعول

تعلّمنا دروساً من مدرسة الحياة: از مدرسه زندگی، درس‌هایی را آموختیم.

فاعل مفعول
فعل متعدی

۱) الگوی جمله فعلیه لازم: فعل + فاعل (+ وابسته‌های معنایی)

۲) الگوی جمله فعلیه متعدی: فعل + فاعل + مفعول (+ وابسته‌های معنایی)



۱) مفعول را غالباً در عبارت‌ها با نشانه‌های «كَنَّ، يُنَّ، يَنْ»^۱ خواهید دید:
أَنْصُرُوا اللَّهَ بِأَعْمَالِكُمْ: خداوند را با کارهایتان یاری کنید.

فعل و فاعل مفعول

شاهدتُ امرأتين في المسجد: دو زن را در مسجد دیدم.

فعل و فاعل مفعول

نادى الدليل المسافرين في قاعة المطار: راهنما، مسافران را در سالن فرودگاه صدا زد.

فعل فاعل مفعول

۲) مفعول هم - مانند فاعل - می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

جَمَعَ الْفَلَّاحُ مَحْصُولَ الْمَرْعَةِ: کشاورز، محصول مزرعه را جمع کرد.

فعل فاعل مفعول مضاف‌الیه

۳) فعل‌های «كَانَ، صَارَ، أَصْبَحَ، لَيْسَ» علاوه بر اینکه فاعل نمی‌گیرند، پذیرای مفعول هم نیستند:

لَيْسَ الْكِسْلَانُ نَاجِحاً فِي أُمُورِهِ: تنبل در کارهایش موفق نیست؛ در این جمله، خبری از فاعل و مفعول نیست.

۴) در فارسی نشانه مفعول، «را» است؛ درحقیقت ما عادت داریم که مفعول را با «را» ببینیم و پیدا کنیم، اما در عربی فعل‌هایی متعدی داریم که مفعولشان در

ترجمه، به‌صورت متمم ظاهر می‌شود. از هر دو مورد مثال ببینیم:

لا يتركُ الصديقُ الوفيُّ الإنسانَ في المشكلات: دوست وفادار انسان را در مشکلات رها نمی‌کند.

فعل فاعل صفت مفعول

نالَ أَخِي هَدْفَهُ بِالسَّعْيِ: برادرم با تلاش به هدفش رسید.

فعل فاعل مفعول

حدّثَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ: با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگو.

فعل و فاعل مفعول

تمرین تستی

۱- عین ما لیس فیہ فعل متعدّد:

(۱) يلعق القطّ جروحہ لالتئامها!

(۲) حمل المسلمون رایة العلم طوال التاريخ!

(۳) الناس يحترمون من له أدب!

(۴) تتساقط أوراق الأشجار في فصل الخريف!

۲- «لا ترجعُ أختي من سفرها قبل بداية السنة الجديدة!» عین ما لیس فی العبارة:

(۱) فاعل (۲) مفعول (۳) صفة (۴) مضاف إليه

پاسخ

- ۱- بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: گربه زخم‌هایش را برای بهبود یافتنشان لیس می‌زند. («جروح» مفعول است.) / گزینه «۲»: مسلمانان در طول تاریخ پرچم دانش را حمل کرده‌اند. («رایة» مفعول است.) / گزینه «۳»: مردم احترام می‌گذارند به کسی که ادب دارد. («مَنْ» مفعول است.) / گزینه «۴»: در فصل پاییز برگ‌های درختان می‌افتند. («تتساقطُ» فعل لازم است و مفعول نمی‌گیرد.)؛ پس گزینه «۴» پاسخ تستمان است.
- ۲- «أخت» فاعل «لا ترجعُ» بازمی‌گردد» است. این فعل، لازم است و مفعول نمی‌گیرد. ضمناً «ي، ها، بداية، السنة» مضاف‌الیه و «الجديدة» صفت است. (پاسخ: گزینه «۲»)

واژه‌نامه

اِئْتَعَدَ: دور شد (اِئْتَعَدَ، يَنْتَعِدُ) «حَتَّى تَنْتَعِدَ: تا دور شود»	تَحْتَوِي: در بردارد (اِحْتَوَى، يَحْتَوِي)
اِتِّجَاه: جهت، سمت، سو	تَحَرَّكَ: حرکت کرد، تکان خورد (تَحَرَّكَ، يَتَحَرَّكُ)
أَدَار: چرخاند، اداره کرد (أَدَار، يُدِيرُ) «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»	تَنْشُرُ: پخش می‌کند (نَشَرَ، يَنْشُرُ)
أَنْ تَرَى: که ببیند	جُرْح: زخم
أَنْشَدَ: سرود (أَنْشَدَ، يُنْشِدُ)	حَرَكَ: حرکت داد، تکان داد (حَرَكَ، يُحَرِّكُ)
اِسْتَفَادَ: استفاده کرد، بهره برد (اِسْتَفَادَ، يَسْتَفِيدُ) «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»	حُمُق: حماقت، نادانی
إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر	حَوَّلَ: تبدیل کرد (حَوَّلَ، يُحَوِّلُ)
أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی	جُرْبَاء: آفتاب پرست
أَفْرَزَ: ترشح کرد (أَفْرَزَ، يُفْرِزُ)	دَلَّ: راهنمایی کرد (دَلَّ، يَدُلُّ)
اِئْتَامٌ: بهبود یافت (اِئْتَامٌ، يَلْتَمِمْ) «حَتَّى يَلْتَمِمْ: تا بهبود یابد»	دَوْنُ أَنْ: بی آنکه «دَوْنُ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت دهد»
اِلْتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن	ذَمٌّ: نکوهش
إِنَارَةٌ: نورانی کردن	ذَنْبٌ: دُم
بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو	رَبَّتْ: روغن
بَرٌّ: نیکی	سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد (سَارَ، يَسِيرُ)
بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	سَائِلٌ: مایع
بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	ضَوْءٌ: نور
بَكْتِيرِيَا: باکتری	ظَلَامٌ: تاریکی
بَوْمٌ، بَوْمَةٌ: جغد	عَوَّضَ: جبران کرد (عَوَّضَ، يُعَوِّضُ)
تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت (تَأَثَّرَ، يَتَأَثَّرُ)	قِطٌّ: گربه
قَبْدٌ: بند	نَدَمٌ: پشیمانی
لَعِقٌ: لیسید (لَعِقَ، يَلْعَقُ)	وَقَايَةٌ: پیشگیری
مُضِيٌّ: نورانی	يَسْتَطِيعُ: می‌تواند (اِسْتَطَاعَ، يَسْتَطِيعُ)
مُطَهَّرٌ: پاک‌کننده	يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می‌جوید (اِسْتَعَانَ ← يَسْتَعِينُ)
مَلَكٌ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد (مَلَكَ، يَمْلِكُ)	يَنْبَغِثُ: فرستاده می‌شود (اِنْبَغِثَ، يَنْبَغِثُ)

= مترادف و متضاد

فَرِحَ: خوشحال، شادمان * حَزِينٌ: ناراحت، غمگین
 مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ: لطفاً، خواهشاً
 سَائِلٌ: مایع * جَامِدٌ: جامد
 جَاهِزٌ = حَاضِرٌ: حاضر، آماده
 نَفْعٌ: سود * ضَرٌّ: زیان
 نَسِيٌّ: فراموش کرد * تَدَكَّرَ: به یاد آورد
 يُسِرُّ: آسانی * عُسْرٌ: سختی
 حَسَنٌ: خوبی، نیکی * قُبْحٌ: زشتی
 عِدَاوَةٌ: دشمنی * صِدَاقَةٌ: دوستی

إِحْسَانٌ: نیکی کردن * إِسَاءَةٌ: بدی کردن
 مَمْلُوءٌ: پُر * فَارِغٌ: خالی
 اِسْتَعْمَلَ = اِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت
 دَلَّ = اُرْشَدَ: راهنمایی کرد
 بَسَلَمٌ: صلح * حَرْبٌ: جنگ
 اَغْلَقَ: بست * فَتَحَ: باز کرد، گشود
 نَفَايَةٌ = زِبَالَةٌ: زباله
 غَيْمٌ = سَحَابٌ: ابر
 حَجْرَةٌ = عُرْفَةٌ: اتاق
 قَدَفَ = رَمَى: پرتاب کرد

اِئْتَعَدَ: دور شد * اِفْتَرَبَ: نزدیک شد
 إِنَارَةٌ = إِضَاءَةٌ: نورانی کردن
 يَحْتَوِي = يَشْتَمِلُ: دربردارد، شامل می‌شود
 حَوَّلَ = بَدَّلَ: تبدیل کرد
 ضَوْءٌ = نَوْرٌ: نور
 ضَوْءٌ: نور * ظَلَامٌ: تاریکی
 ذَمٌّ: نکوهش * مَدْحٌ: ستایش
 مُضِيٌّ: نورانی * مُظْلِمٌ: تاریک
 مُطَهَّرٌ: پاک‌کننده * مَلُوثٌ: آلوده‌کننده
 يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ: می‌تواند

جمع مکسر

طُيور: جمع طائر: پرنده
أذُناب: جمع ذَنب: دم

أعشاب: جمع عُشب: گیاه
صُور: جمع صورة: عکس
مُدُن: جمع مدینة: شهر

مصابیح: جمع مصباح: چراغ
أضواء: جمع ضوء: نور
عُدَد: جمع عُدَّة: غده

ترجمه و بررسی

جملات متن کتاب درسی، تمرین‌ها و مکالمه

۱۳- تَمَلِّكْ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا: زبانی همگانی دارند که از طریق آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند (و ارتباط برقرار کنند).

۱۴- لِلغَرَابِ صَوْتٌ يُحذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعاً عَنِ مَنطِقَةِ الخَطَرِ: کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهند تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند.
● گاهی «ب + اسم» مفهوم «داشتن» را می‌رساند.

۱۵- اللَّبْطَةُ عُدَّةٌ بِالقُرْبِ مِنْ ذَنبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً ... : اردک نزدیک دمش غذای دارد که حاوی روغنی خاص (ویژه) است که ...

۱۶- تَنْشُرُهُ عَلَي جَسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالماءِ: آن را روی بدنش پخش می‌کند؛ پس تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

۱۷- تَسْتَطِيعُ الحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنِيهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مَخْتَلِفَةٍ: آفتاب پرست می‌تواند دو چشمش را در جهت‌های مختلفی بچرخاند.

● «ن» مثنی و جمع مذکر در حالت اضافه حذف می‌شود: عَيْنَيْنِ + ها: عَيْنِيهَا
● ترجمه «عَيْنِيهَا» به «چشمانش» هم اشکالی ندارد.

۱۸- دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسِهَا: بدون اینکه سرش را تکان دهد.

۱۹- لَا تُحَرِّكُ عَيْنَ البُومَةِ: چشم جغد تکان نمی‌خورد.

۲۰- وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ: ولی او، این نقص را با تکان دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند.

۲۱- مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ: اطلاعات زیاد است.

۲۲- وَضَرِبَ لَنَا مِثْلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ: برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد.

۲۳- يُؤَيِّدُ اللّهُ بِكُمْ اليُسْرَ: خداوند برای شما راحتی (آسانی) می‌خواهد.

۲۴- أَكْبَرُ الحُمُقِ الإغْرَاقُ فِي المَدْحِ وَ الذَّمِّ: بزرگ‌ترین نادانی، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

۲۵- أَتَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!

۲۶- لَا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ وَسْعَهَا: خداوند به کسی تکلیف نمی‌دهد، مگر به اندازه توانش.

۱- الغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أعْمَاقِ المَحِيطِ لِيلاً: غوّاصانی که شب به اعماق اقیانوس رفتند.

● گفتیم که موصولات را بعد از اسم‌های «ال» در به صورت «که» ترجمه می‌کنیم.

۲- شاهِدُوا مَناتِ المَصابِیحِ المُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُ ضَوْوُها مِنَ الأَسْمَاقِ المُضِيئَةِ: صدها چراغ رنگی را دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود.

۳- وَ تُحَوِّلُ ظِلَامَ البَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ ... : و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که ...

۴- يَسْتَطِيعُ الغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورِ فِي أضْواءِ هَذِهِ الأَسْمَاقِ: غوّاصان می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکاسی کنند.
● گاهی می‌توانیم مصدر را به صورت فعل ترجمه کنیم.

۵- هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ البِشْرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ المَعْجَزَةِ البَحْرِيَّةِ؟: آیا ممکن است که انسان روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند؟

۶- وَ يَسْتَعِينُ بِالبَكْتِريَا المُضِيئَةِ لِإِنارةِ المَدَنِ؟! : و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها یاری بجوید؟!

● حرف «أَنْ» به واسطه «و» روی «يَسْتَعِينُ» تأثیر معنایی و ظاهری گذاشته است.

۷- إِنَّ لِسَانَ القِطِّ سِلاحَ طَبِيٍّ دائِمٍ: زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است.
● «إِنَّ» در جملات معاصر و جدید نیازی به تأکید ندارد.

۸- لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِعُدَدٍ تُفَرِّزُ سائِلاً مُطَهَّراً: زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند.

۹- فَيَلْعَقُ القِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمَ: و گربه زخمش را چندین بار لیس می‌زند تا بهبود یابد.

● فعل مضارع بعد از «حتی» به صورت التزامی ترجمه می‌شود.

۱۰- إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الحَيَوَانَاتِ تُعَرِّفُ بِغَرِيزَتِها الأَعْشابَ الطَّبِيَّةَ: برخی پرندگان و حیوانات با غریزه‌شان گیاهان پزشکی را می‌شناسند.

۱۱- وَ تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ العُشْبَ المَناسِبَ لِلوَقايَةِ مِنَ الأَمْرَاضِ المَخْتَلِفَةِ: و می‌دانند چطور گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار گیرند.

۱۲- وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الحَيَوَانَاتِ الإِنسانَ عَلَي الخِواصِّ الطَّبِيَّةِ لكثيرٍ مِنَ النَباتاتِ البَرِّيَّةِ وَ غَيرِها: و این حیوانات انسان را به خواص پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی و ... راهنمایی کرده‌اند.

● «قد + ماضی: ماضی نقلی»

۱- من طلب شيئاً و جد وجد.	ترجمه: هرکس چیزی را بخواهد و برای آن تلاش کند، آن را می‌یابد. مفهوم: برای رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌هایمان باید تلاش کنیم و اینکه هیچ تلاشی بی‌نتیجه نخواهد بود.
۲- الوقایة خیر من العلاج.	ترجمه: پیشگیری بهتر از درمان است. مفهوم: قبل از وقوع یک مشکل باید به فکر راه‌حش بود.
۳- نمرة العلم إخلاص العمل.	ترجمه: نمره و نتیجه دانش، خالص کردن عمل است. مفهوم: علم بی‌عمل فایده‌ای ندارد.
۴- الندم علی السکوت خیر من الندم علی الکلام.	ترجمه: پشیمانی بابت سکوت از پشیمانی بابت سخن، بهتر است. مفهوم: سفارش به خاموشی، سنجیده سخن گفتن.
۵- العلم صید و الكتابة قید.	ترجمه: دانش، شکار و نگارش بند است. مفهوم: دانشتان را مکتوب کنید.
۶- ﴿أُتَمْرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾	ترجمه: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ مفهوم: ابتدا خودمان به حرف‌هایمان عمل کنیم، بعد دیگران را به آن دعوت کنیم.
۷- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا﴾	ترجمه: خداوند به هیچ‌کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد. مفهوم: چیزی که از یک نفر می‌خواهیم، باید به اندازه توانش باشد.
۸- عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل.	ترجمه: دشمنی دانا، بهتر از دوستی نادان است. مفهوم: برتری دانا نسبت به نادان، حتی اگر دانا دشمنان و نادان دوستان باشد.
۹- صدور الأحرار قبور الأسرار.	ترجمه: سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست. مفهوم: افراد آزاده رازدارند و راز خویش و دیگران را برملا نمی‌کنند.
۱۰- الحسد يأکل الحسنات.	ترجمه: حسادت، نیکی‌ها را می‌خورد. مفهوم: نکوهش حسادت.
۱۱- ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل.	ترجمه: خداوند چیزی بهتر از عقل را میان بندگان تقسیم نکرده است. مفهوم: اهمیت والای عقل و خرد.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۵

واژگان



۴۸۵. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُحَدَّدَةِ:

«چشم جغد حرکت نمی‌کند زیرا ثابت است ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند!»:

۱ لا تَحْرُكُ، تَحْرُكُ، تُبَدِّلُ ۲ لا تَنْحَرِكُ، تَحْرِكُ، تُعَوِّضُ ۳ لا تُحْرِكُ، تَحْرِكُ، تُبَدِّلُ ۴ لا تَحْرُكُ، تَعَوِّضُ

۴۸۶. عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْمُتَضَادَّ:

۱ عدوٌ عاقلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ! ۲ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَسْرِ يُسْرًا! ۳ يشتمل الماء على ثلاث حالات: جامد و سائل و غاز! ۴ تَحَدَّثَ بِالْهَدْوِ وَقَفَّتْ بِجَانِبِكَ!

۴۸۷. «هذا الجرح عميق ف..... بسهولة و بسرعة!» عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

۱ لا يَلْتَنِمُ ۲ لا يَلْعَقُ ۳ لا يَطْرُدُ ۴ لا يُحَدِّرُ

۴۸۸. فِي أَيِّ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ التَّرَادُفُ أَوْ التَّضَادُّ؟

۱ إته ينام في الساعة التاسعة ليلاً و يستيقظ في الساعة السابعة صباحاً ۲ توجد الأعشاب الكثيرة في هذه المزرعة ولكن في تلك المزرعة لا توجد النباتات! ۳ وقف أمام الفندق المرتفع و نظر إلى تلك البئر القديمة الجميلة! ۴ كانوا يبتعدون عن المستوصف و يقتربون من المستشفى!

۴۸۹. عین ما فيه من الكلمات المترادفة:

- ۱) وَجَدَ صَدِيقِي حَقِيْبَةً غَالِيَةً فَقَدَهَا فِي الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ أُسْبُوعٍ!
 ۲) الْقُرْآنُ نُوْرٌ يُضِيءُ قُلُوْبَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَيُسَبِّبُ ابْتِعَادَ النَّاسِ مِنْ ظُلَامِ الْجَهْلِ!
 ۳) جُنُوْدُنَا يَسْتَطِيعُوْنَ الدَّفَاعَ عَنِ الْوَطَنِ وَيَقْدِرُوْنَ عَلَى أَنْ يَغْلِبُوْا عَلَى الْأَعْدَاءِ!
 ۴) عِنْدَمَا شَاهَدْتُ زَمِيْلِي فَقِيْرًا حَزِيْنًا يَحْتَاجُ إِلَى الْمُسَاعَدَةِ شَعُرْتُ بِالغَضَةِ كَثِيْرًا!

۴۹۰. عین ما جاء فيه التضاد:

- ۱) الْمُؤْمِنُ يَبْتَعِدُ عَنِ الْمَعَاصِي وَهُوَ يَقْرُبُ نَفْسَهُ إِلَى اللَّهِ بِخِدْمَةِ النَّاسِ!
 ۲) عَلَيْكَ بِالسَّكُوْتِ أَمَامَ الْجَهَّالِ فَإِنَّ السَّكُوْتِ ذَهَبٌ وَالكَلَامُ فَضَةٌ!
 ۳) ضَلَّ النَّبَاتُ الْغَافِلُ عَنِ سَبِيْلِ رَبِّهِ فَذَلَّهُ الْعَالِمُ عَلَى الطَّرِيْقِ الْحَقِّ!
 ۴) اَعْلَمْ أَنَّ اسْتِعْمَالَ هَذِهِ التَّنْبَاتِ الْبَرِّيَّةِ مُفِيْدٌ لِلْوَقَايَةِ مِنْ مَرَضِ كُوْرُونَا!

۴۹۱. عین الخطأ عن الكلمات المعينة:

- ۱) شَرَحَ لَنَا أَخِي الطَّبِيْبُ خَوَاصَّ ذَلِكَ الْعُشْبِ الطَّبِيِّ. (مفرد) ← خاصة
 ۲) شَاهَدُوا صُوْرَةً مِنْ ظَاهِرَةِ عَجِيْبَةٍ حَتَبَتْ أَكْثَرَ مُوَاطِنِيْنَا. (جمع) ← صُوْر
 ۳) يَا أَوْلَادَ انْتَفِعُوا بِضُوءِ الْقُرْآنِ وَاسْتَفِيْدُوا مِنْ تَعَالِيْمِهِ الْقِيْمَةِ. (جمع) ← ضياء
 ۴) ذَهَبَ الْغَوَاصُّ الْمَاهِرُ إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيْطِ الْأَطْلَسِيِّ لِيَلًا. (مفرد) ← عمق

۴۹۲. عین الخطأ في تعريف الكلمات:

- ۱) الْجَرَبَاءُ: الْحَيَوَانُ الَّذِي يَسْتَطِيعُ تَغْيِيْرَ لَوْنِهِ!
 ۲) الذَّمُّ: مَلَامَةُ الشَّخْصِ الَّذِي نَنكُرُ أَعْمَالَهُ!
 ۳) الْاِسْتِعَانَةُ: طَلْبُ الْمُسَاعَدَةِ وَالنَّصْرِ مِنْ شَخْصٍ!
 ۴) الذَّنْبُ: مَعْصِيَةٌ يَبْعُدُ ارْتِكَابَهُ الْمُؤْمِنُ عَنِ اللَّهِ!

۴۹۳. عین الخطأ حسب الحقيقة و الواقع:

- ۱) الزَّيْتُ سَائِلٌ نَسْتَفِيْدُ مِنْهُ لِطَبْخِ الْغَدَاءِ أَوْ فِي السِّيَّارَةِ!
 ۲) القَمِيْدُ مَنْ يُدَيِّرُ الْبَلَادَ بِالاسْتِعَانَةِ بِالْكَبَارِ وَالْأَفْضَلِ وَالْعُلَمَاءِ!
 ۳) الْأَعْشَابُ نَبَاتَاتٌ لَهَا سَاقَاتٌ خَضْرَاءٌ تَنْمُو مِنَ الْأَرْضِ!
 ۴) الْبِكْتِيْرِيَا مِنْ كَانِنَاتٍ حَتَّى تَوْجَدُ فِي الْمَاءِ وَالتَّرَابِ وَالجَوِّ، بَعْضُهَا مُفِيْدَةٌ!

۴۹۴. عین ما يوجد فيه جمعان مكسران:

- ۱) شَاهَدُوا مِثَالَ الْمَصَابِيْحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي تَنْبَعِثُ ضَوْؤَهَا مِنَ الْأَسْمَاقِ الْمُضِيئَةِ!
 ۲) إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدْدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
 ۳) تَسْتَطِيعُ الْحَرَبَاءُ أَنْ تَدِيْرَ عَيْنِيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا!
 ۴) ذَلِكَ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوِكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ!

۴۹۵. عین ما فيه جمع تكسير و جمع سالم معاً:

- ۱) اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيْرِيَا!
 ۲) إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ تَعْرِفُ بِغَرِيْبَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيَّةَ!
 ۳) لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ مِنَ الْخَطَرِ!
 ۴) الْغَوَاصُّونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيْطِ لَيْلًا

۴۹۶. عین الصحيح للفرغات: «العلماء يقوم ب..... المُجْتَمِعِ وَ هُم النَّاسِ عَلَى سَبِيْلِ الرَّبِّ وَ هَمَّ مِنْ ظُلْمَاتِ الْجَهَالَةِ»

- ۱) إِرَادَةٌ، يَرشِدُوْنَ، يَبْتَعِدُوْنَ ۲) إِدَارَةٌ، يَهْدُوْنَ، يَخْرُجُوْنَ ۳) اسْتِعَانَةٌ، يَدْعُوْنَ، يَبْتَعِدُوْنَ ۴) إِنَارَةٌ، يَدْلُوْنَ، يَخْرُجُوْنَ

۴۹۷. عین ما فيه جمع مكسر أكثر:

- ۱) الْغُرَابُ مِنَ الطَّيُورِ وَ هُوَ مِنْ جَوَاسِيْسِ الْغَابَةِ!
 ۲) صُدُوْرُ الْأَحْرَارِ قَبُوْرُ الْأَسْرَارِ!
 ۳) زَرَّتْ أَحَدُ قُصُوْرِ الْمُلُوْكِ الْإِيْرَانِيِّيْنَ فِي الْعَطَلَاتِ!
 ۴) الْقِيَامُ بِالنَّقَاطِ صُوْرٌ عَنِ هَذِهِ الْكَلَابِ مَمْنُوعٌ!

۴۹۸. عین ما فيه كلمة غريبة حسب المعنى:

- ۱) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدْدٍ تَلْعَقُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
 ۲) مِنَ قَامَ بِإِضَاعَةِ الْفُرْصَةِ فَالْنَدَمُ يَأْتِي إِلَيْهِ!
 ۳) الطَّالِبَةُ عَاهَدَتْ أَنْ تَعُوْضَ ضَعْفَهَا فِي الدَّرُوسِ!
 ۴) هَذِهِ الْأَضْوَاءُ تَتَّبَعُ مِنَ الْبِكْتِيْرِيَا الْمَضِيئَةِ!

۴۹۹. عین الصحيح (حسب الحقيقة و الواقع):

- ۱) لَا نَجِدُ الْبَطَّ إِلَّا وَ هُوَ يَعْشَى فِي الْمَاءِ!
 ۲) لَا شَكَّ أَنَّ الْعِلَاجَ خَيْرٌ مِنَ الْوَقَايَةِ!
 ۳) نَعْرِفُ الْبُوْمَةَ بِنَظَرَتِهَا الْعَجِيْبَةِ، هِيَ رَمَزٌ لِلشُّومِ فِي بَعْضِ الثَّقَافَاتِ أَيْضًا!
 ۴) الْقِطُّ حَيَوَانٌ يَقْدِرُ عَلَى إِدَارَةِ عَيْنِيْهِ فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ تَحْرِيكِ رَأْسِهِ!

۵۰۰. عین الخطأ (عن المفردات التي تحتها خطأ):

- ۱) هَلْ يُمْكِنُ لَنَا أَنْ نَسْتَفِيْدَ مِنَ الْبِكْتِيْرِيَا الْمَضِيئَةِ لِإِضَاءَةِ الْمُدُنِ! (مرادفه: إِنَارَةٌ، مفرده: المدينة)
 ۲) لِلْبَطَّةِ غَدَةٌ قَرِيْبَةٌ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا! (جمعه: أذْنَابٌ، مرادفه: تَشْمَلُ)
 ۳) يَرْسِلُ الْغُرَابُ صَوْتًا لِبَقِيَّةِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ! (مرادفه: يَنْبَعِثُ، مَضَادُّهُ: تَقْتَرِبُ)
 ۴) اللَّهُ يُرِيدُ لِعِبَادِهِ الْيُسْرَ وَ السَّكِيْنَةَ! (مضادّه: الصَّعُوْبَةُ، مرادفه: الْهُدُوْعُ)

۵۰۱. عین ما ليس فيه التضاد:

- ۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ!
 ۲) فِي ظُلَامِ الْيَأْسِ شَاهَدْتُ ضَوْءًا مِنَ الرَّجَاءِ!
 ۳) وَجَدْتُ كِتَابِي الَّذِي كُنْتُ قَدْ فَقَدْتُهُ قَبْلَ يَوْمٍ!
 ۴) إِيْتَهُمْ بِأَمْرٍ مِنَ النَّاسِ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ!

۵۰۲. عین الخطأ لتكميل الفراغات:

- ۱) سَعْدِي الشِّيْرَازِي أَشْعَارًا جَمِيْلَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! (قد أنشد)
 ۲) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيَّةِ لِلنَّبَاتَاتِ! (ذَلَّتْ)
 ۳) تَسْتَطِيعُ الْحَرَبَاءُ أَنْ عَيْنِيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ! (تُرِيدُ)
 ۴) إِذَا تَأْمَرُونَ النَّاسَ بِ..... فَاعْمَلُوْهُ أَنْفُسَكُمْ فِي الْبِدَايَةِ! (الْبِرِّ)

۴۹۳. **گزینه ۱** | **ترجمه گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «روغن مایعی است که از آن برای پختن غذا یا در ماشین استفاده می‌کنیم ✓». / گزینیه «۲»: «به بند آوردن کسی است که کشور را با استفاده از بزرگان و فاضلان و دانشمندان اداره می‌کند ✗». (واژه صحیح «القائد: رهبر» است.) / گزینیه «۳»: «الأعشاب: گیاهانی که دارای ساقه‌های سبزرنگ هستند و در زمین رشد می‌کنند ✓». / گزینیه «۴»: «باکتری از موجودات زنده‌ای است که در آب و خاک و مواد یافت می‌شود، بعضی از آن‌ها مفید هستند ✓».

۴۹۴. **گزینه ۱** | «المصابیح» جمع مکسر «المصباح: چراغ» و «الأسماك» جمع مکسر «السمک: ماهی» است. در گزینیه «۲»، «عُدد» جمع مکسر «عُدّة: غده» است و در گزینیه «۴» «الأمکان» جمع مکسر «المکان» است.

۴۹۵. **گزینه ۴** | «الغواصون» جمع مذكر سالم و «أعماق» جمع مکسر است. **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «العلماء» و «الأضواء» جمع مکسر هستند. / گزینیه «۲»: «الأعشاب» جمع مکسر است. / گزینیه «۳»: «الحيوانات» جمع مؤنث سالم است.

۴۹۶. **گزینه ۴** | **ترجمه عبارت:** «دانشمندان می‌پردازند به جامعه و آنان مردم را به راه پروردگار و آن‌ها را از تاریکی‌های جهالت.» **ترجمه گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: اراده کردن - ارشاد می‌کنند - دور می‌شوند / گزینیه «۲»: اداره کردن - هدایت می‌کنند - خارج می‌شوند / گزینیه «۳»: یاری جستن - دعوت می‌کنند - دور می‌کنند / گزینیه «۴»: نورانی کردن - راهنمایی می‌کنند - خارج می‌کنند

۴۹۷. **گزینه ۲** | **بررسی گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «الطیور» جمع مکسر «الطائر: پرنده» و «جواسیس» جمع مکسر «جاسوس: جاسوس» / گزینیه «۲»: «الأحرار» جمع مکسر «الحُرّ: آزاده»، «الأسرار» جمع مکسر «السّر: راز»، «صدور» جمع مکسر «صدر: سینه» و «قبور» جمع مکسر «قبر: قبر» است. این گزینیه بیشترین جمع مکسر را دارد. / گزینیه «۳»: «قصور» جمع مکسر «قصر: قصر»، «الملوک» جمع مکسر «المَلِک: پادشاه» / گزینیه «۴»: «صُور» جمع مکسر «صورة: عکس» و «الکلاب» جمع مکسر «الکلب: سگ» است.

۴۹۸. **گزینه ۱** | «زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایع پاک‌کننده‌ای را می‌لیسند!» در این گزینیه به جای کلمه «تَلَعَقُ: می‌لیسند» باید کلمه «تُفَرِّقُ: ترشح می‌کنند» استفاده می‌شد.

ترجمه سایر گزینیه‌ها: گزینیه «۲»: «هرکس اقدام به از دست دادن فرصت کند پشیمانی به سوی او می‌آید». / گزینیه «۳»: «دانش آموز تعهد داد که ضعفش را در درس‌ها جبران کند». / گزینیه «۴»: «این نوره‌ها از یک نوع باکتری نورانی فرستاده می‌شوند».

۴۹۹. **گزینه ۳** | **بررسی گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «أردک را نمی‌بایم به‌جز آنکه در آب زندگی می‌کند ✗». / گزینیه «۲»: «شکی نیست که درمان بهتر از پیشگیری است ✗». / گزینیه «۳»: «جغد را می‌شناسیم با نگاه عجیب آن، همچنین در بعضی از فرهنگ‌ها رمزی برای نحسی است ✓». / گزینیه «۴»: «گربه حیوانی است که می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون حرکت دادن سرش ✗».

۵۰۰. **گزینه ۳** | «یُرْسَلُ: می‌فرستد»، مترادف «یَتَبَعْتُ: فرستاده می‌شود» نیست. مترادف «یُرْسَلُ»، فعل «یَتَبَعْتُ: می‌فرستد» است.

بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «إضاءة: نورانی کردن» مترادف «إنارة»، «المدن: شهرها» مفردش «المدینة: شهر» / گزینیه «۲»: «ذَنب: دُم» جمعش «أذنب»، «تحتوی: در بر می‌گیرد» مترادف «تَشْمَلُ» / گزینیه «۴»: «الیسر: آسانی ≠ الصعوبة: سختی»، «السکینة: آرامش» مترادف «الهدوء»

۵۰۱. **گزینه ۴** | **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «المدح: ستایش ≠ الذم: نکوهش» / گزینیه «۲»: «ظلام: تاریکی ≠ ضوء: روشنایی» / گزینیه «۳»: «وجدت: یافتم ≠ فقدت: گم کردم»

۵۰۲. **گزینه ۳** | **ترجمه گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «سعدی شیرازی شعرهای زیبایی را به زبان عربی» (سروده است) ✓. / گزینیه «۲»: «بعضی حیوانات انسان را به خاصیت‌های دارویی گیاهان» (راهنمایی کرده‌اند) ✓. / گزینیه «۳»: «آفتاب‌پرست می‌تواند که چشمانش را در جهت‌های مختلف» (می‌خواهد) ✗. / به جای فعل «تُریدُ: می‌خواهد» باید «تُدیرُ: بچرخاند» استفاده می‌شد. / گزینیه «۴»:

۴۷۹. **گزینه ۱** | کلمه «تأثیر» بر وزن «تفعیل» و «إعتقاد» بر وزن «إفتعال» دو مصدر مزید در این گزینیه هستند. در گزینیه «۲»: «إنتخاب»، در گزینیه «۳»: «إقتراح» و در گزینیه «۴»: «إحتفال»، هر سه از باب «إفتعال» هستند.

۴۸۰. **گزینه ۱** | **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۲»: حروف زائدش «همزه ت» - للغایبه - لازم / گزینیه «۳»: علی وزن اِفْتَعَلَ - مجرد ثلاثی / گزینیه «۴»: لازم

۴۸۱. **گزینه ۲** | **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: باب تَفَعَّل / باب تَفَاعَلَ - لازم / گزینیه «۳»: حرفین - متَعَدَّ / تَفَعَّل / گزینیه «۴»: باب تَفَعَّل / حرفین

۴۸۲. **گزینه ۳** | «هم‌نشینی با این دوست تلاشگر بیش از قبل به موفقیت در کارهایمان نزدیکمان کرد».

بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: بی‌معنی / گزینیه «۲»: بی‌معنی / گزینیه «۴»: نزدیک کرد از ما

۴۸۳. **گزینه ۱** | **ترجمه عبارت:** «مرد به‌سوی قاضی و امانتش را از او و به منزلش»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: روانه شد - پس گرفت - بازگشت / گزینیه «۲»: رفت - تحویل گرفت - پس گرفت / گزینیه «۳»: آوژد - مراجعه کرد - بازگشت / گزینیه «۴»: آمد - تحویل گرفت - بازگرداند

۴۸۴. **گزینه ۱** | **ترجمه عبارت:** «بی‌گمان خداوند از آسمان آب پربکنی را و از میوه‌ها برای بندگانش رزقی را»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: نازل می‌کند - خارج می‌کند / گزینیه «۲»: نازل می‌شود - خارج می‌شود / گزینیه «۳»: نازل می‌کند - خارج می‌شود / گزینیه «۴»: نازل می‌شود - بیرون می‌آورد

۴۸۵. **گزینه ۲** | **ترجمه کلمات گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «لا تَحْرُکُ: حرکت نمی‌کند»، «تَحْرُکُ: حرکت کردن»، «تَبَدَّلُ: تبدیل می‌کند» / گزینیه «۲»: «لا تَتَحَرَّکُ: حرکت نمی‌کند»، «تَحْرِیک: حرکت دادن»، «تَعَوَّضُ: جبران می‌کند» / گزینیه «۳»: «لا تَحْرُکُ: حرکت نمی‌دهد»، «تَحْرِیک: حرکت دادن»، «تَبَدَّلُ: تبدیل می‌کند» / گزینیه «۴»: «لا تَحْرُکُ: حرکت نمی‌دهد»، «تَحْرُک: حرکت کردن»، «تَعَوَّضُ: جبران می‌کند»

۴۸۶. **گزینه ۴** | **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «عدو: دشمن ≠ صديق: دوست»، «عاقل: دانا ≠ جاهل: نادان» / گزینیه «۲»: «عَسْر: سختی ≠ یَسْر: آسانی» / گزینیه «۳»: «جامد ≠ سائل: مایع»

۴۸۷. **گزینه ۱** | **ترجمه عبارت:** «این زخم عمیق است، پس به آسانی و به‌سرعت»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: بهبود نمی‌یابد / گزینیه «۲»: نمی‌لیسد / گزینیه «۳»: طرد نمی‌کند، دور نمی‌کند / گزینیه «۴»: هشدار نمی‌دهد

۴۸۸. **گزینه ۳** | **بررسی گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «یَنَام: می‌خوابد ≠ یَسْتَقِیظ: بیدار می‌شود»، «لِیلاً: شب ≠ صباحاً: صبح» / گزینیه «۲»: «الأعشاب: گیاهان = النباتات: گیاهان» / گزینیه «۳»: مترادف یا متضادی ندارد. / گزینیه «۴»: «یبتعدون: دور می‌شوند ≠ یقتربون: نزدیک می‌شوند»

۴۸۹. **گزینه ۳** | «یَقْدِرُونَ = یستطیعون: می‌توانند»

۴۹۰. **گزینه ۲** | «السکوت ≠ الکلام»: صورت سؤال تضاد را می‌خواهد که تنها در گزینیه «۲» وجود دارد. در گزینیه «۱»، «یبتعد: دور می‌شود» و «یَقْتَرِبُ: نزدیک می‌کند» متضاد نیستند. متضاد «یبتعد»، «یقترب: نزدیک می‌شود» است. ضمناً در گزینیه «۳»: «ضَلَّ: گمراه شد، ذَلَّ: راهنمایی کرد».

۴۹۱. **گزینه ۳** | جمع «ضوء: نور»، «أضواء» است. در سایر گزینیه‌ها جمع و مفرد کلمات صحیح است.

۴۹۲. **گزینه ۴** | **ترجمه گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: «آفتاب‌پرست: حیوانی است که می‌تواند رنگش را تغییر دهد ✓». / گزینیه «۲»: «نکوهش: سرزنش کردن شخصی که کارهایش را ناپسند می‌دانیم ✓». / گزینیه «۳»: «طلب کمک کردن: درخواست کمک و یاری از شخصی ✓». / گزینیه «۴»: «مُ: گناهی که ارتکابش، مؤمن را از خداوند دور می‌کند ✗». این تعریف مربوط به «ذَنب: گناه» است.